

نمونه هایی از شعرهای "انقلابی"

(ضد مردمی) اعضای خلق و پرچم ویا

شاعران وابسته به اتحاد شوروی سابق

(3)

نمونه های اشعاری را که در دو بخش گذشته انتشار دادیم ، مورد توجه علاقمندان شعر ، ادب، تاریخ و آشنایی با مداجان بیگانه، قرار گرفت. می خواهیم سلسله ارائه اسناد و نظر را تا جایی ادامه بدهیم که امکاناتش موجود باشد . به سخن دیگر تا جایی که مجموعه اشعار تجاوزگروستانه این فروخته شده گان در آرشیف ما موجود است، آن را ادامه می دهیم. همچنان سعی می ورزیم تا اشعار بیشتری به دسترس ما قرار بگیرد زیرا ، با دوستی در افغانستان تماس گرفتیم تا مجموعه اشعار به اصطلاح "رفقای انقلابی" را برایم بفرستد و آن دوست محترم ، اظهار داشت :

آنانی که در دوران زمامداری شان ، با خوش خدمتی مداحی روسان را می کردند برای " لینن کبیر " ، انقلاب اکتوبر ، " انقلاب برگشت ناپذیر ثور" ویا هم برای حزب محبوب شان ، یاهو سرایی می کردند ؛ بعد از سقوط آخرین مهره "کی جی بی" یعنی داکتر نجیب الله و فرار شان از افغانستان تمام مجموعه های شعری ، داستان و دیگر آثار شان را از بازار جمع آوری کرده اند و درباطله دانی انداخته اند. زیرا دیگر به درد شان نمی خورد، شاید هم از آن چه روی کاغذ آورده اند، خجالت هم بکشند زیرا اگر باعث خجالتی شان نیست، چرا دوباره آن مجموعه و آن یاهو سرایی شان را تجدید چاپ نمی کنند، تا اولاد های شان هم بخوانند و بدانند که پدران شان در کدام موضع وسطح قرار داشتند .

در جواب این سوال، آن دوست عزیز هم راست می گفت: زیرا اکنون، اکثر شان به کشور های اروپایی ، امریکا ، کانادا ، استرالیا فرار نموده اند . بعضی این فراریان از سیاست ویاوه سرایی دست کشیده در گوشه خزیده و روز و شب خود را با مشروب و دیدن فلم ها و سریال ها می گذرانند .

در دو بخش گذشته نمونه های از اشعار از بارق شفيعی ، اسد الله حبيب (عضو کمیته مرکزی و رئیس پوهنتون (دانشگاه) کابل که استادان و محصلان زیادی در وقت قدرت وی عذاب دیدند)، دستگیر پنجشیری ، قادر ابهر، عنایت پژوهان گردانی و عظیم شهبال را انتشار دادیم، تا با اهداف و مرام و وظیفه آن ها بیشتر آشنا شوید و بدانید که ایشان تا چه اندازه به شعر ، قلم، وطن و مردم خیانت کرده، خود را کوچک ساخته ، در خدمت ظلم و روس ها قرار داده بودند.

در این بخش می خواهیم اشعار بیرنگ کوه دامنی ، رحیم الهام و عبدالله نایی را برای معلومات بیشتر شما به نشر برسانیم .

محمد عاقل بیرنگ کوهدامنی

در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در شکردهی کوهدامن، کابل زاده شد. نخستین کارش را در مدیریت فلکلور و ادب ریاست کلتوروزارت اطلاعات و کلتور وقت بود، پس از آن به کتابداری در کتابخانه عامه شهر کابل تعیین شد. در سال ۱۳۴۹ عهده دار کتابخانه وزارت پلان گردید، در سال ۱۳۵۲ با استفاده از یک بورس تحصیلی دولتی در رشته زبان و ادبیات فارسی عازم ایران شد. در سال ۱۳۵۶ سند لیسانس را از دانشگاه تهران به دست آورد و برای فوق لیسانس در همان دانشگاه ثبت نام کرد. اما به علت تغییر وضع سیاسی ایران و تعطیلی دانشگاه تهران در پایان سال ۱۳۵۷ به افغانستان بازگشت. در سال ۱۳۶۰ در دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل به عنوان استاد استخدام شد. دو سال در مسکو غرض ویراستاری کتاب‌های درسی دانشگاه کابل که در شوروی سابق چاپ می‌شد، به کار پرداخت و با فرهنگستان علوم تاجیکستان و اتحادیه نویسندگان آن کشور نیز در زمینه‌های ادبی همکاری نمود.



بیرنگ کوهدامنی از سال ۱۳۸۹ میلادی تا سال ۱۹۹۵ در تاجیکستان ماند و نشریه "پیوند" را به خط فارسی در آنجا پایه‌گذاری کرد و مدیر مسوول آن نشریه شد. وی از سال ۱۹۹۵ تا زمانی که از دنیا رفت با همسر و پنج فرزندش در لندن زندگی می‌کرد.

بیرنگ کوهدامنی، سه شنبه شب ۲۰ قوس ۱۳۸۶ خورشیدی (۱۱ دسامبر ۲۰۰۷ میلادی) در لندن دست به خودکشی زد.

زمانی که قوای سرخ شوروی سابق به افغانستان هجوم آوردند و مردم شریف افغانستان از اشغال کشور شان توسط نیرو های شوروی سابق رنج می بردند و اشک درچشمان شان جاری بود ،بیرنگ کوهدامنی به تاریخ 27 جدی سال 1358 هجوم نیرو های سرخ شوروی را ستوده وچنین استقبال نموده است:

پس از چندین سیه روزی - پس از چندین شکیبایی

ببین روزان گل باران - نگر شب های رویایی

چه شبهایی که سر کردیم - بی آواز و بی پرواز

خوش این آواز و این پرواز - و این شور و شگوفایی

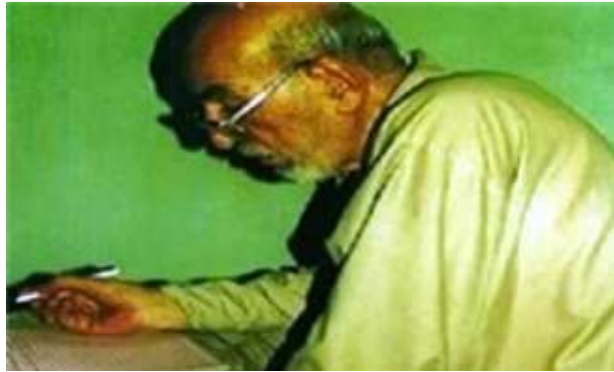
درخت آرزو دیگر - شگوفان است و بار آوار (1)

**

محمد رحیم الهام

رحیم الهام فرزند فضل الدین در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در چهاردهی کابل چشم به جهان گشود. تعلیمات ابتدایی را در مدرسه (محمود طرزی) آغاز نمود. در سال ۱۳۲۸ در مدرسه غازی تحصیلات ثانوی خویش را ادامه داد و در سال ۱۳۳۱ فارغ التحصیل گردید.

در سال ۱۳۳۲ شامل دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل گردید. در سال ۱۳۳۵ تحصیلات خویش را به پایان رسانید و به حیث اسپستانت به رتبه علمی پوهیالی در دانشگاه کابل و دانشکده ادبیات شروع به کار کرد.



در سال ۱۹۶۲ میلادی برای فراگیری تحصیلات به ایالات متحده امریکا سفر کرد و در سال ۱۹۶۵ پس از دریافت ماستری در زبانشناسی و دیپلوم تخصص در زبان انگلیسی به کابل آمد. همچنان برای شش ماه جهت آموختن ادبیات انگلیسی به هند سفر کرد.

رحیم الهام در سال ۱۳۵۶ یکسال برای تدریس زبان و ادبیات فارسی دری به دانشگاه اومها به ایالات متحده امریکا سفر کرد. همچنان سفر های به هند، پاکستان، ایران، روسیه، یونان و انگلستان داشت. وظایفی چون مسوول دبیرتمنت ادبیات زبان دری دانشکده ادبیات، مسوول موسسه زبانشناسی افغانستان، ترجمان دربخش نشرات خارجی آژنس باختر، عضو هئیت تحریر مجله ادب (نسیم)، مجله پشتون برغ مجله هنر، مدیر مسوول مجله علوم اجتماعی، نطق رادیو، پرودیوسر پروگرام های کاروان گل ها و هنر و زندگی، و دیگر پروگرام های ادبی رادیو افغانستان، رئیس کمیسیون انسجام تحقیقات زبان و ادبیات اکادمی علوم افغانستان و عضو دارالانشاء کمیسیون تحقیقات زبانی و ادبی اکادمی علوم را به عهده داشت.

بعد از کودتای ننگین ثور و به خصوص بعد از هجوم نیروی های سرخ شوروی که مردمان بیشتری ناگزیر شدند وطن را ترک نمایند، رحیم الهام شعری سرود، تحت عنوان " سنگر انقلاب " و در این سروده اش از عید پیروز سخن گفت :

« آن که نفرین باد بروی جاودان

از وطن او را گریزان کرده ایم

ای عزیز وطن ، بیا، زاری مکن

عید پیروزیست ، قربان کرده ایم ! »

همچنان به آنده از هموطنان به خصوص نسل جوان ما که از دست ظلم و ستم و بگير و ببر و بکش جز فرار راهی نداشتند چنین خطاب می کند :

الا ای برومند فرزند من ،

ز آغوش همدم کجا رفته ای ؟

مرا مانده این جا ، تو دلبنده من

به خواری ، دگر جا، چرا رفته ای ؟

#

بپروردمت من به خون جگر
که فرزانه باشی ، نباشی حقیر
که دانا وهشیارو سرور شوی
نه باشی ذلیل و فقر واسیر .

#

کجا رفت آن درس آزاد گی
که از پورمن رستم آموختی ؟
دل و عقل و ایمان خود را چرا
به اهریمن زشت بفروختی

تو ای رفته ز آغوش نازم به دور

بیا نزد من ورنه دانی تو نیز

که گرخشم من مهرمن راسترد

به نزدم نیرزی دگر یک پیشیز ! باغ بالا 4 - 4 - 1360 (2)

عبدالله نایبی



عبدالله نایبی به سال 1334 خورشیدی در شهر کابل زاده شد .
تحصیل ابتدایی و متوسط را در مدرسه استقلال به پایان رسانید
در سال 1353 جهت ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در پایان
سال 1358 به وطن باز گشت و به کار حرفه ای حزبی پرداخت

اثر عبدالله نایبی عبارت است مسایل اساسی ماترسیالیسم
دیالکتیک که در سال 1360 انتشار یافته ، انقلاب سوسیالیستی
وروشنفکران در سال 1362 خورشید چاپ شده و فردیت
آفرینشی نویسنده و پشرفت ادبیات در سال 1365 ترجمه نموده و
منتشر ساخته است همچنان مجموعه های شعری تحت عنوان " با بال های طلوع " ، " با بهار معیاد
" و " رگبار بر مرمر و بامدادی ها " از اوست . (3)

زمانی که عرصه برای رژیم دست نشانده شوروی سابق یعنی باند خلق و پرچم تنگ شده بود و کسی
حاضر نمی شد جگر گوشه های شانرا جهت سپری نمودن دوره احتیاط عسکری بفرستند رژیم دست
نشانده به مشوره مشاوران روسی تصمیم گرفتند که امنیت داخل کابل ، تلاشی منازل و امنیت مراکز

ولایات را رفقای حزبی بگیرند و به جبهات عساکر که در قطعات دارند ارسال نمایند بناً تحت نام (سپاهیان انقلاب) اعضای حزب را به قطعات به جای عساکرمی فرستادند.

در آن زمانی که اعضای باند پرچمی به صورت افتخاری و هم جهت این که برای رهبران حزبی شان خود را "انقلابی آتشین" نشان بدهند جهت سپری نمودن دوره سه ماهه به سپاهیان انقلاب پیوسته و معاش ماهوارشان را اداره که در آن منحیث کارمند کارمی کرد ند، تادیه می شد ، تعدادی از کارمندان رادیو تلویزیون که عضویت باند پرچم را داشتند نیز دوره سه ماهه سپاه انقلاب را سپری نمودند. به گونه مثال : خوب به خاطر دارم که، از دفتر ما رفیق سید اسماعیل فروغی که در آن زمان به حیث معاون مدیریت عمومی پروگرامها رادیو تلویزیون افغانستان، کارمی کرد و همچنان و عضو پرچم و منشی حزبی نشرات رادیو افغانستان بود، نیز مدت سه ماه رامنحیث سپاه انقلاب ، در زندان پلچرخ گزشتاند . تاجای که خود می گفت وظیفه اش رسانیدن لباس های زندانیان از فامیل های شان بود. در آن زمان خانواده های زندانیان از صبح زود ، عقب دروازه زندان پلچرخ صف می بستند تا بتوانند با ارسال لباس های پاک و گرفتن لباس استعمال شده اقلای بتوانند از زنده بودن عزیزان شان اطلاع حاصل نمایند . وی بعداز سپری نمودن دوره سپاه انقلاب که دوباره به وظیفه خود در رادیو تلویزیون آمد، از کشتن، بستن، شکنجه، آزار و اذیت ، زندانیان زندان پلچرخ چیزی به زبان نیاورد . برمی گردیم به اصل مطلب .

عبد الله نایی یکی از سر سپرده گان رژیم دست نشانده سروده دارد تحت عنوان " سپاهیان انقلاب " این شعر همه روزه از طریق رادیو و تلویزیون پخش می شد و به اصطلاح برای سپاهیان انقلاب شکوهمند و برگشت ناپذیر ثور به اصطلاح روحیه می داد :

درود آتشین به راهیان انقلاب !

درود بر شما ! سپاهیان انقلاب !

شما که با درفش سرخ حزب تان

به جنگ بی امان می روید....

درود بر شما فدانیان انقلاب

شما ز گرمی فضای دوستان

زناز شوخ دختران شهر تان

بریده این

شما دگر حماسه های انقلاب می شوید

شما دگر فراز قله های آسمانی وطن

ستاره های بی نقاب می شوید

شما دگر نگاه آفتاب می شوید

درود بر شما ! سپاهیان انقلاب

شما به روی لوح مرمرین حزب قهرمان تان ... کابل 20 - 2 - 1360 (4)

منابع

- 1 (بیرنگ کوهدامنی ، مجموعه « طنین انقلاب » رویه 122
- 2 (رحیم الهام ، طنین انقلاب رویه 24 و همان مجموعه رویه 25
- 3 (سیما ها و آوا ها تالیف دانشمند محترم نعمت حسینی
- 4 (عبدالله نایبی مجموعه طنین انقلاب ، با مقدمه که برای مجموعه « باخلوت ارغوان ها » برای یکی از هم قماشانش بنام « عنایت گردانی » نوشته شده است .